

کریم کلشنی راد

عضو هیأت علمی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

Karim.g2010@yahoo.com

بررسی جایگاه زن در نهاد خانواده ی دوره ی ساسانی

چکیده:

در دوره ی ساسانی، آیین زرتشتی چهارچوب روابط بین تمامی اعضای خانواده را مشخص نموده بود. پدر به عنوان که خدا یا رئیس خانواده در نهاد خانواده راس قرار داشت. تمامی اعضای خانواده موظف بودند از وی فرمانبرداری نمایند. در مرتبه ی پایین تر، زن یا کدبانو قرار داشت. کدبانو موظف بود کارهای داخل خانه را انجام دهد، از فرزندان و سایر اعضای خانواده سرپرستی نماید و در اقتصاد خانواده که شامل کار در مزارع و یا نگهداری دامها بود، شرکت نماید. با توجه به اینکه سیستم خانواده دوره ی ساسانی مبتنی بر پدرسالاری بود، زن می بایست فرمانبردار شوهر خود باشد، ولی زن در کانون خانواده از خود اختیاراتی داشت از جمله: هنگام ازدواج نظر دختر را جویا می شدند و حق نداشتند او را به زور شوهر دهند، زن می توانست به فعالیت های اقتصادی بپردازد، از خانواده ارث دریافت می داشت و می توانست سرپرستی خانواده را در صورت فوت شوهر به عهده گیرد. علاوه بر این زن حق طلاق نیز داشت.

کلیدواژه ها: نهاد خانواده، مرد، زن، آیین زرتشتی، دوره ی ساسانی

مقدمه

در دوره‌ی ساسانی نهاد خانواده دارای اهمیت زیادی بود. بر اساس دستورات آئین زرتشتی، مرد و زن موظف بودند بعد از رسیدن به سن بلوغ ازدواج کنند. سرپیچی از این دستور مجازات مرگ داشت.

ساختار نهاد خانواده در دوره ساسانی به صورت عمودی بود و پدر خانواده تحت عنوان کدک خودای یا رئیس خانواده در راس خانواده قرار داشت و بعد از وی زن یا کدک بانوگ (=کدبانو) قرار داشت. در مرتبه‌ی پایین‌تر پسران و دختران قرار داشتند. با مطالعه‌ی متون حقوقی دوره‌ی مورد نظر متوجه می‌شویم که زن در دوره‌ی ساسانی دارای امتیازات و اختیارات حقوقی بود که در مقایسه با همسایگان ایران در آن زمان، این قوانین در سطح بالاتری قرار دارند.

حقوق زن در خانواده

مرد حق نداشت نسبت به همسر خود بدخلقی کرده و او را تحت شکنجه و آزار قرار دهد. در صورتی که مرتکب چنین امری می‌شد قانون حق زن را گرفته و مرد را تنبیه می‌کرد. در کتاب «ماتیکان» می‌خوانیم: «زنی که از بدرفتاری شوهر خود شکایت نماید باید تا پایان محاکمه، او را از تحت سلطه شوهر خارج ساخت».¹ بر اساس کتاب «دینکرت» سرداری خانواده، بعد از وفات مرد خانه و از طرف وی، به کدبانوی خانه نیز تفویض می‌شد.² در کتاب «ماتیکان»، آمده است: «هرگاه ریاست خانواده به عهده سترزن باشد، دیون (طلب) آن خانواده باید به وسیله‌ی سردار خانواده پرداخت گردد».³ از این مطلب استنباط می‌شود که ریاست و سرداری خانه به دست زن خانه نیز بوده است. دختر تا موقعی که ازدواج نکرده بود، می‌توانست به این مقام برسد و در صورت ازدواج، این مقام از وی سلب می‌شد. اگر زن در مقام سرداری خانه سوءاستفاده می-

کرد، افراد خانواده می‌توانستند به دادگاه شکایت برده و حق خود را بگیرند. اگر سرداری خانواده به دست شخصی غیر از بانوی خانواده بود، در صورتی که این فرد از دادن حقوق و مطالبات افراد خانواده امتناع می‌ورزید، این وظیفه‌ی کدبانو بوده که از دست وی شکایت کرده و داد فرزندان خود را از او بستاند.⁴

هرگاه در ضمن عقد ازدواج شرط شده بود که شوهر حق تصرف در اموال زن خود را ندارد، در صورتی که بعد از آن کسی چیزی به زن می‌بخشید، شوهر در آن چیز نیز حق تصرف نداشت، ولی هرگاه ازدواج آنان فاقد چنین شرطی بود، آنچه بعداً به تصرف زن در می‌آمد، شوهر حق داشت در آن تصرف کند. مردی که حق تصرف در اموال زن خود را داشت، در صورت طلاق دادن زن از آن حق محروم می‌گشت.⁵ در ادامه کتاب «ماتیکان» می‌خوانیم:

«هرگاه در سندی، شوهر به امضاء و مهر خود، پادشاه زن خود را در اداره‌ی اموال مجاز کرده باشد، دیگر نمی‌تواند او را از آن حق محروم سازد. مگر اینکه زن سوء استفاده کرده یا اینکه آن مال را به دیگری انتقال دهد».⁶

همانطور که مشاهده شد، زن فقط با اجازه شوهرش حق داشت در اموال خانواده دخالت کند ولی می‌توانست اموال خصوصی خود را نگهداری و با آنها معامله کند و دست به کارهای خیریه بزند.

زن و اقتصاد

هنگام ازدواج خانواده‌ی عروس می‌توانستند در عقدنامه ازدواج ذکر کنند که زن می‌تواند به امور اقتصادی بپردازد. در چنین صورتی مرد حق نداشت. مانع فعالیت‌های اقتصادی زن شود. بر اساس کتاب ماتیکان: زن بعد از ازدواج [در صورت توافق ضمن عقد و ذکر در عقدنامه] نسبت به تصرفات مالی آزاد بوده و بدون نظارت یا سرپرستی شوهر می‌تواند هر گونه معامله‌ای را که قانونی باشد، انجام دهد.⁷ شوهر بعد از ازدواج می‌توانست به وسیله‌ی یک سند قانونی زن را شریک خویش سازد. در این صورت زن شریک‌المال می‌شد و می‌توانست مثل شوی خود در آن تصرف کند، در این مورد مدّعی زوجه می‌توانست بدون اینکه احتیاجی به رضایت شوهر باشد، بر ضدّ زن اقامه‌ی دعوی نماید. دائن در آن صورت می‌توانست حقوق خود را خواه از زن مطالبه کند و خواه از شوهر. شوهر می‌توانست با دو زوجه‌ی ممتاز خویش «اشتراک منفعتی» (هم‌وندش‌نیه) برقرار کند، در این صورت نفع هر یک از آن دو زوجه با شوهر مشترک بود، اما فی‌مابین خودشان، هر یک از زنان جداگانه مالک نفع خود بودند. مرد می‌توانست در هر موقع این شراکت را بهم زده، ولی زنان از این حق محروم بودند. اما در شراکتی که میان دو مرد برای منفعتی میشد، هر یک از آنها می‌توانست به میل خود قرار داد را لغو نماید.⁸

احکامی موجود بود که حقوق ممتاز را راجع به تصرف در اموال شوهر اگر مجنون شده باشد، معین می‌نمود.⁹

هرگاه شوهر قبول می‌کرد که مال معینی متعلق به زوجه‌ی او باشد، دیگر حق تصرف در آن مال را نداشت.¹⁰

هرگاه شوهر رسماً زن خود را در اداره‌ی اموال خود و فرزندان مجاز می‌کرد، دیگر نمی‌توانست در محکمه از مداخله‌ی زن در اموال خانواده شکایت نماید.¹¹

هرگاه زن و شوهر هیچ کدام نمی‌توانستند مالکیت خود را نسبت به مال معین خانواده ثابت کنند، آن مال متعلق به فرزندان آنها بود.¹²

اگر چه زن به فعالیت اقتصادی می‌پرداخت، ولی دادن نفقه به اعضای خانواده وظیفه مرد بود. مرد حق نداشت به بهانه‌ی بخشیدن مالی به همسرش از دادن نفقه به او خوداری کند.¹³

بنابراین زن با اجازه‌ی شوهر حق داشت به فعالیت اقتصادی بپردازد، مگر اینکه قبلاً در متن عقدنامه چنین حقی به زن داده می‌شد که دیگر مرد نمی‌توانست مانع از فعالیت اقتصادی همسرش بشود. مردی که بعد از ازدواج رسماً زن خود را در تصرف اموال خود مجاز کرده بود، در صورت سوء استفاده از آن حق مرد می‌توانست زن خود را از آن محروم سازد.¹⁴

هرگاه در ضمن عقد ازدواج شرط شده بود که شوهر حق تصرف در اموال زن خود را نداشته باشد، در صورتی که بعد از آن کسی چیزی به زن می‌بخشید، شوهر در آن چیز نیز حق تصرف نداشت، ولی هرگاه ازدواج آنان فاقد چنین شرطی بود، آن چه بعداً به تصرف زن در می‌آمد، شوهر در آن حق تصرف داشت.¹⁵

علاوه بر اینکه زن مالک ثروت خود بود، وی می‌توانست از اموال خود به کار خیر دست بزند. بر اساس کتاب ماتیکان هزار دانستان، اگر زن کار خیر می‌کرد یا آتشکده بنا می‌نمود، تولیت و سرپرستی آن بجای شوهر به فرزندانش می‌رسید.¹⁶

مردی که تمام یا بخشی از درآمدش را به همسرش بخشیده بود، نمی‌توانست به این بهانه از دادن نفقه به او خوداری کند.¹⁷

قوانین مربوط به ازدواج

یکی از مواردی که در این عهد بدان توجه زیادی می‌شد، امر ازدواج بود. کتب مذهبی زرتشتی سرشار است از تشویق پسران و دختران مجرد به امر ازدواج. در فرگرد چهارم «وندیداد»، در فقره 47 آمده است:

«بدرستی بتو گویم، ای سپیتمان زرتشت، من (اهورامزدا) برتری دهم مرد خان و مان دار را به آن کسی که بی خان و مان است، برتری دهم مرد زن برگزیده را به آن کسی که زن نگرفته، برتری می‌دهم کسی را که فرزند دارد به آن کسی که بی‌فرزند است، برتری دهم توانگر را به بینوا».¹⁸

امر ازدواج آنقدر مهم و با ارزش بود که هر کسی وظیفه داشت وسائل ازدواج دیگران را در صورت داشتن امکانات فراهم کند. در فرگرد چهارم «وندیداد»، فقرات 44-45 در این مورد می‌خوانیم: «اگر کسانی در رسند که خواستار چیزی باشند، باید آنان را بی‌نیاز کرد، از برای مستمندان باید وسائل زناشوئی فراهم ساخت».¹⁹ طبق عقیده زرتشتیان، کسی که بدون زن و فرزند است، آدمی است رنجور و دردمند. در کتاب «مینوی خرد»، می‌خوانیم:

«آن چند دسته مردم را باید درویش به شمار آورد، یکی آنکه خرد ندارد، دوم آنکه تنش سالم نیست و دیگر آنکه پیر است و زن و فرزند و بیوندی ندارد».²⁰

و طبق «متون پهلوی»: «رنجور است آنکو زن ندارد. گمنام است آنکو که فرزند ندارد».²¹ نویسندگان اوستائی سه گونه داد و دهش را بر سراسر رادیها و سخاوتها برتری داده و ستوده‌اند: 1- دستگیری بینوایان و مستمندان 2- آموزش و پرورش نوباوگان هم کیش و هم میهن 3- فراهم نمودن وسائل زناشوئی دو بینوا.²²

براساس کتب مذهبی زرتشتی، فردی که (دختری که) عمداً ازدواج نکند، یا کسی که مانع ازدواج او شود، مرگ ارزان است و در جهان آخرت وارد دوزخ می‌شود. در کتاب «روایات» می‌خوانیم:

«اگر دختری بود که او را کسی بزنی خواهد (کسی بخواد با او ازدواج کند) و او شوی نکند، بهر بار که دشتان (حیض) شود، یک تنافور (میزان گناه) گناه بود و به پانزده تنافور، مرگ ارزان شود (شایسته مرگ شود) و اگر پدر (به شوهر) ندهد آن گناه پدر بود و اگر مادر بشوی ندهد آن گناه مادر را بود، پانزده دشتان مرگ ارزان شود. چنین افرادی هرگز وارد بهشت نمی‌شوند و تا رستخیز تن پسین (برای ابد) در دوزخ می‌مانند».²³

در این دوره، در امر ازدواج نظر دختر را نیز جویا می‌شدند و اگر دختر مایل نبود با فردی ازدواج کند، پدر حق نداشت بر خلاف میل دخترش اقدام کند. در کتاب «ماتیگان هزار داتستان»، در این باره می‌خوانیم: دختر پس از پانزده سالگی می‌تواند به انتخاب شوهر بپردازد. پدر یا قیم مکلف به برگزیدن شوئی مناسب برای دختر خویشند. اما دختر ناچار از پذیرفتن کسی که به همسری وی پیشنهاد می‌شد نیست. پدر نمی‌تواند وی را مجبور به ازدواج سازد یا وی را از ارث بی‌نصیب گرداند و یا تنبیه دیگری درباره‌اش مقرر دارد. حتی نباید پولی را که به دختر خویش به عنوان مخارج روزانه می‌پرداخته است از وی دریغ کند. پدر مکلف به تهیه جهیزیه‌ی مناسب برای دختر خویش است. هر گاه دختری شوی مناسب خود را پسندید و برگزید، پدر باید تکلیف خویش را درباره ازدواج او به جای آورد.²⁴

نه تنها نظر دختر در امر ازدواج مدنظر بود، بلکه مطلب بسیار مهم و جالبی که در این دوره با آن مواجه می‌شویم این است که، دختر می‌توانست برخلاف نظر پدر با فرد دلخواهش ازدواج کند. یعنی ممکن بود پدر خانواده، فردی را برای همسری دخترش در نظر می‌گرفت، ولی دختر او را نمی‌پسندید. در این صورت پدر نمی‌توانست دختر

را مجبور به ازدواج تحمیلی نماید. چنین ازدواجی را عقد خودسرای زن گویند (یعنی زن به صورت خودسر عقد کرده و به پدر و مادر توجهی نکرده است)، دختری که بدین صورت ازدواج می‌کرد، از ارث پدر و مادر محروم گشته و در ازدواج خود نیز به مرتبه‌ی پادشاه زنی، که بالاترین و بهترین نوع ازدواج بود نمی‌رسید.²⁵

در نوشته‌های پهلوی که دستور جاماسب منوچهر آسانا جمع‌آوری کرده است، عقدنامه‌ای به جای مانده که طبق این عقدنامه، داماد (اردشیر) موظف بود دارایی‌های زیر را به عروس (خورشید) بدهد:

«اولاً اردشیر بهمن، نیک دانست که به پیمان راست و به نشان علاقه و محبت به خورشید، نقد سه هزار سکه سیمین مروج کشور با جواهری که نیز به بهای سه هزار زوزن باشند بدهد دوّم از مجموع دارایی پا برجا که اکنون در تصرف اوست و آنچه که در آینده به تصرف او خواهد آمد و مالک آن بشود و بتواند بدون مانع به هر که بخواهد بدهد، یک نیمه را به خورشید یا نماینده او واگذارد و خورشید را رسماً مالک آن قرار دهد و هرگاه خورشید یا نماینده تقاضا کند بدون چون و چرا و بدون طفره و خودداری تحویل بدهد».²⁶

ازدواج نامشروع و حقوق فرزندان که از این طریق به دنیا می‌آیند

ازدواج نامشروع، در اصل همان عمل زنا می‌باشد، ولی چون پیوند پسر و دختر به صورت غیر قانونی و غیر شرعی صورت می‌گیرد، از آن به نام ازدواج نامشروع نام بردیم. اگر پدری از انجام وظیفه‌ی خود نسبت به دخترش کوتاهی می‌ورزید، مثلاً از روی امساک و یا بیم از دست دادن او، وی را به موقع شوهر نمی‌داد و یا اگر در اولین فرصت که موفقیتی حاصل نمی‌شد، دیگر مجاهدتی در این باره نمی‌کرد، در این

صورت دختری می‌توانست به میل خود و بدون اجازه پدر، حتی به یک ازدواج غیر مشروع تن بدهد. یعنی در این هنگام نیز، قانون پشتیبان دختر بوده و مانع از این می‌شد که عمل او سرانجام وخیمی برایش در پی داشته باشد.²⁷

دختری که در اثر سهل‌انگاری پدر، مرتکب زنا می‌شد، هرگاه عمل خود را تکرار نمی‌کرد، از ارث پدر محروم نبود، ولی در صورت تکرار عمل منافی عفت، از منزل و ارث پدر هر دو محروم بود.²⁸ مسلماً اگر پدر، در ازدواج دختر مرتکب سهل‌انگاری نمی‌شد، گناه این عمل به گردن دختر بود و می‌بایست مجازات شود.

اگر زنی بدون تقصیر آبستن می‌شد، مردی از اقوامش برای حفظ آبروی او اقرار به پدری آن طفل می‌نمود.²⁹

دختری که بدین طریق آبستن می‌شد، هیچ کس حق نداشت فرزند او را از بین ببرد. در کتاب «وندیداد» می‌خوانیم:

«اگر از دختر آبستن نگهداری با قانون آیین نشود و بچه‌اش را بر اثر بی‌توجهی زیان و صدمه‌ای رسد، گناه آن برای کسانی که کوتاهی کرده‌اند، گناه و جنحه عمدی است».³⁰

در ادامه همین کتاب می‌خوانیم که همه را واجب است تا از آن زن آبستن که از راه نامشروع آبستن شده است، نگهداری کنند. در اینجا می‌بینیم که دختر اگر چه مرتکب عمل زنا شده ولی چون انسان است و موجود زنده نیز در شکم دارد، باید به خوبی و درستی از وی نگهداری و مراقبت شود. بنابراین، گناه صدمه دیدن زن و بچه‌ی او به گردن کوتاهی کنندگان، اعم از پدر، مادر و قَیم می‌باشد. یعنی همه موظف بودند از چنین شخصی، مراقبت به عمل آوردند و هرگز او را سرزنش یا اذیت نکنند. در غیر این صورت مانند این بود که کودکی را به عمد کشته‌اند و مجازات آنها، مانند مجازات فردی بود که مرتکب قتل عمد شده است.

این گونه فرزندان، «فرشتیک» یا پیک خدایان خوانده می‌شدند.³¹ یعنی برخلاف جوامع امروزی که چنین فرزندان را «حرام‌زاده» لقب داده و هیچگونه ارزش و اعتباری در جامعه ندارند، در آن دوره آنها را فرستاده‌ی خدا قلمداد می‌کردند و نه تنها کسی حق نداشت آنها را از بین ببرد، بلکه حق سرزنش و اذیت کردن آنان را نیز نداشت.³²

طلاق

یکی دیگر از مسائل حقوقی زنان در عصر ساسانی، طلاق می‌باشد. برعکس تمامی جوامع عصر باستان که زن حق طلاق گرفتن نداشت، در ایران دوره ساسانی، به مرد و زن (هر دو) چنین حقی داده می‌شد. در کتاب «ماتیکان» می‌خوانیم:

«تقاضای طلاق از هر یک از زوجین در محکمه پذیرفته می‌شود، ولی

محکمه هیچ مردی را بدون رضایت شاه‌زن او و هیچ شاه‌زنی را بدون رضایت

شوهرش، نمی‌تواند طلاق دهد».³³

همان‌طور که مرد حق داشت از همسرش به دادگاه شکایت برده و خواهان

جدایی از او باشد، زن نیز دارای چنین اختیاری بود. هرگاه مرد و زنی برای جدایی به

دادگاه رجوع می‌کردند، محکمه تا وقتی که دلیل کافی و مستند از آنان دریافت نمی‌-

داشت و تا وقتی مطمئن نمی‌گشت که آنها نمی‌توانند با یکدیگر زندگی کنند، اجازه‌ی

طلاق به آنها نداده و زن و مرد را مجبور به ادامه‌ی زندگی مشترک می‌کرد.

اگر شوهر به بهانه‌ای ناروا می‌خواست همسرش را طلاق دهد، زن می‌توانست

نزد داور شکایت کند و اگر بر داور ثابت می‌شد که مرد در اشتباه است، او را تنبیه می‌-

نمود و به زندان می‌فرستاد.³⁴

بر اساس کتاب «صد در بندهش»، به چهار دلیل طلاق جاری می‌گشت:

«و به دین مزدیسنان (دین زرتشتی)، نشاید (شایسته نیست) که زن رها کنند (طلاق دهند) و طلاق نیفتد مگر به چهار چیز (یعنی فقط در چهار مورد طلاق صورت می‌گیرد): یکی آنکه بستره شوهر خویش ببرد و بی‌رسمی کند و ناشایستی از او پدیدار آید. (یعنی اینکه زن مرتکب عمل زنا شود) و دوّم آنکه دستان پنهان کند (یعنی اینکه عادت ماهیانه خود را از شوهرش پنهان کند) و شوهر نداند و سوّم آنکه جادو کند و آموزد و چهارم آنکه فرزند ازش نزاید».³⁵

طبق کتاب ماتیکان، بعد از طلاق تا زمان ازدواج ثانوی، زن تحت سرپرستی اولیای خود قرار خواهد گرفت.³⁶

قوانین مربوط به ارث

در فصل 53، کتاب «داتستان دینیک» آمده است:

«مرد ناخوشی که مشاعر خود را باخته، نمی‌تواند دارایی خود را با وصیت نامه یا به شکلی دیگر به کسی انتقال دهد. در صورتی می‌تواند چنین کاری بکند که هنوز از حافظه و هوش برخوردار باشد».³⁷

وصیت‌نامه‌ی دارایی اگر در هنگام بیهوشی و از خود بی‌رونی صورت گرفته باشد، اعتباری ندارد و به این می‌ماند که آن مرد بی‌وصیت‌نامه در گذشته باشد. مالی که از روی وصیت باید به زن، دختر و پسر برسد، نخست باید از دارایی، وام مرد در گذشته پرداخته شود و باقیمانده‌ی آن میان آنان تقسیم گردد. در فصل 62 کتاب «داتستان دینیک» آمده:

«اگر مردی دارایی خود را طبق وصیت مخصوصی به زن و دختر و پسرش انتقال نداد، هریک از آنان حصه‌ی مقرر خود را می‌برند. اما اگر یکی

از آنان از دو چشم کور باشد یا از دو پالنگ و یا از دست چلاق، قسمت او دو برابر آن وارثی است که تندرست و بی‌عیب و نقص است. زیرا از کار عاجز است و از پیدا کردن مایه زندگی ناتوان».³⁸

اگر از مرد در گذشته، فقط دخترانی به جا مانده باشد، به هر یک از آنان که شوی نکرده باشد، یک بهره و به زنش دو بهره می‌رسد، مخارج خواهران مرد در گذشته که هنوز شوهر نکرده‌اند، باید از درآمد دارایی او داده شود.³⁹

همانطور که مشاهده می‌شود، در قانون ارث حق تمامی افراد خانه، از دختر، پسر، همسر و خواهر (که تحت سرپرستی برادرش باشد) مراعات شده است. موضوع قابل توجه این است که ارث فرد ناقص‌العضو، بیشتر از دیگر افراد بود. زیرا امکان پیشرفت او در جامعه کمتر از دیگر اعضای خانواده بود. در ضمن اگر دختر ازدواج می‌کرد، دیگر از پدرش به او ارثی نمی‌رسید، زیرا چنین دختری دیگر متعلق به خانواده شوهر بود و از آن خانواده ارث دریافت می‌کرد. اگر دختر مجرد بود، از ارث سهم داشت و در ضمن، دختری که ازدواج می‌کرد، ارث خود را به صورت جهیزیه به خانه‌ی شوهرش می‌برد. بر اساس کتاب «ماتیکان» یک فرد موظف بود در وصیت‌نامه، حقوق افراد خانواده خود، پسر، دختر و همسر را محفوظ نگه دارد و حق آنان را ادا کند، وی حق ندارد پول و سرمایه‌ای که متعلق به خانواده است را به دیگران اختصاص دهد و در صورت انجام چنین کاری، دادگاه با وی مخالفت می‌کرد. اگر چه کار خیر، ثواب محسوب می‌شد و پاداش و اجر زیادی داشت، ولی شخص حق نداشت سرمایه خود و خانواده‌اش را در حالی که آنان نیازمند هستند، برای اعمال خیر وصیت کند. زیرا وظیفه‌ی فرد این بود که نخست به فکر افراد خانواده خود باشد و هنگامی که آنان را تأمین کرد، بعد به فکر کار خیر باشد. در فصل 4، بند 7، کتاب «ماتیکان» در این مورد می‌خوانیم:

«شخص درباره اندوخته خود یا وصیت می‌کرد و بهره‌ی هر کدام از افراد خانواده را بنا بر آئین و کیش معین می‌نمود، یا بی وصیت می‌مرد و اگر بی وصیت می‌مرد، دادگاه از جانب او حق هر کس را می‌داد. فرزند صغیری که تحت سرپرستی پرورش می‌یافت، حق او محفوظ بود و اگر فرزندی در جوانی می‌مرد و ثروتی از خود به جا می‌گذاشت و فرزندی نداشت، ثروت او به پدر و مادرش می‌رسید و مساوی میان آنها تقسیم می‌گشت و اگر شخصی وصیت می‌کرد، مال او بنا بر وصیت تقسیم می‌شد. ولی از ثروت خانواده نمی‌توانست به میل خود به دیگران بدهد و حق افراد خانواده را پایمال کند.»

مرد و زن، هر دو جزء وارثین محسوب می‌شدند. از مردان، پسر و برادر یا شخص دیگر و از زنان، همسر و دختر. قیم و قیمومیت نیز در وصیت‌نامه تعیین می‌شد و وصیت‌کننده اگر می‌خواست، بهره‌ای از مال خود را به کار خیر می‌داد و برای آن نیز وکیل یا قیم معین می‌کرد. اما نمی‌توانست از حق زن و فرزند بگذرد و یا در صورتی که آنان محتاج بودند، به کار خیر بدهد.

همانطور که مشاهده می‌شود برادر نیز جزء وارثان بود. احتمالاً منظور برادری است که تحت سرپرستی برادر متوفایش بوده و متوفی می‌بایست بهره‌ای از میراث را به او اختصاص می‌داد.

در کتاب «روایات» می‌خوانیم:

«اگر مردی دارای پادشاه‌زن (زنی که حقوق کامل دارد) و برادر و خویشان دیگر باشد، ولی هیچ فرزندی نداشته باشد تا وقتی که این مرد مُرد، میراث او به چه کسی می‌رسد؟»

پاسخ: تمامی مال و خواسته او به پادشاه‌زن او می‌رسد و هیچ میراثی به برادران و خویشان او نمی‌رسد. وقتی که پادشاه‌زن، ازدواج مجدد کند، ازدواج جدید او به صورت چاکرزن می‌باشد.⁴⁰

از مطلب فوق چنین نتیجه گرفته می‌شود که ارث قبلاً به بستگان درجه اول یعنی همسر، پسر و دختر می‌رسیده است. ولی همانطور که ذکر شد، اگر سایر بستگان متوفی (مانند دختر یا برادر) تحت سرپرستی او بودند، بهره‌ای نیز به آنها می‌رسید، ولی اگر تحت سرپرستی متوفی نبودند، هیچ سهمی به آنها نمی‌رسید. در مورد سهم ارث پادشاه زن و چاکر زن و فرزندان آنها در ادامه همین کتاب می‌خوانیم:

«ارث فرزندان پادشاه‌زن بدین صورت است که: پسر را دو سهمیه و دختر را یک سهمیه می‌باشد. ارث فرزندان چاکر بدین صورت است که: فرزند چاکر زن یک حصه یا سهمیه».⁴¹

همانطور که ملاحظه گردید، زن یا همسر از شوهر خود ارث دریافت می‌داشت. فردوسی در مورد ارث گرفتن شیرین از همسرش خسرو پرویز (پس از بیرون آوردن اموالش از ضبط شیرویه) می‌نویسد:

بدان خواسته بنده را شاد کرد	به خانه شد و بنده آزاد کرد
بدان کس کجا خویش بُد بیش داد	دگر هرچه بودش به درویش داد
چو بر جشن نوروز و مهر و سده	ببخشید چیزی به آتشکده
رُباطی که آرام شیران بدی	دگر بر کنامی که ویران بدی
به نیکی روان ورا یاد داد ⁴²	بمزد جهاندار خسرو بداد

اگر پدری در شوهر دادن دختر کوتاهی می‌کرد و آن دختر رابطه نامشروع پیدا می‌نمود، هزینه‌ی معاش و سهم ارث او (سهم ارث آن دختر) قطع نمی‌شد. فقط در صورتی که دختر نمی‌توانست از ادامه‌ی رابطه‌ی نامشروع خود، از آن به بعد اجتناب ورزد، در این هنگام پدر مجاز بود که در مقدار سهم ارث وی تقلیل دهد.⁴³

ارث زن به فرزندان او می‌رسیده، نه به شوهرش، زیرا در کتاب «ماتیکان» فصل

پانزدهم، فقره 30، می‌خوانیم:

«درباره آتش (آتشکده) که در جایی زنی بر نشانند که او شوهر و فرزند دارد و بمیرد، آن آتشکده باید از فرزندانش بشود. (مال فرزندانش بشود) نه از شوهر».⁴⁴

همانطور که قبلاً ذکر شد، متوفی (در صورتی که خانواده او محتاج نبودند) می-توانست مقداری از ماترک خود را برای امور خیر (مانند احداث آتشکده یا انفاق به تهیدستان) اختصاص دهد. طبق کتاب «روایات» اگر فرزندان متوفی، مالی را که پدرشان برای امور خیر وقف کرده است، صرف کاری دیگر بکنند (یعنی مطابق وصیت پدر خود عمل نکنند) مرگ ارزان می‌شوند. یعنی دچار گناهی عظیم می‌گردند.⁴⁵

بر اساس مطالب همین کتاب (مجموعه روایات)، اگر پدر از پسر خود ناراضی باشد، رواست که به او ارث ندهد، خداوند نیز از چنین پسری راضی نیست.⁴⁶

مسئله سرپرستی و اداره کردن ارث متوفی در کتاب «ماتیکان» آمده است که ما نیز سعی می‌کنیم بر اساس این کتاب، مطلب را روشن نماییم. پدر می‌تواند هریک از فرزندان خود یا هر شخص ثالثی را که شایسته داند، به سمت سرپرستی و اداره کردن مال موقوفه خود انتخاب نماید. اگر متوفی شخصی را به عنوان وکیل خود در امور موقوفه (آنچه که متوفی در راه خیر وقف کرده است) معرفی نکرد، آن مال را باید به شایسته‌ترین فرزندان او سپرد تا این فرزند بر اساس خواسته‌ی پدر رفتار کند.⁴⁷ هرگاه کسی دختر خود را به سمت سرداری (سرپرستی و نگهداری) مال موقوفه خود انتخاب نموده باشد، در صورت ازدواج آن دختر، سرداری دو مرتبه به خانواده پدرش بر خواهد گشت. بنابراین دختر تا زمانی که ازدواج نکرده می‌توانست متولی ماترک پدر خود باشد. تولیت معبد شخصی پدر، به شوهر دختر نیز منتقل می‌شود. هرگاه متولی (کسی که از طرف متوفی بعنوان متولی و سرپرست ارث معرفی شده است) حق را به شخص دیگری واگذار کند، در صورت فوت آن شخص، حق تولیت دو مرتبه به خود او بر می‌گردد. اگر متوفی به علت کوچک بودن فرزندانش، زن خود را به سمت

سرپرستی مال خود انتخاب کرده باشد، در صورت بزرگ شدن یکی از پسران متوفی، زن مکلف است حق سرداری اموال را به آن پسر تفویض نماید. پدر می‌تواند سرداری امور خود را به زن یا هر یک از فرزندان خود که صلاح داند بدهد و به موجب قانون، سردار نمی‌تواند حق خود را زیاده بر آنچه که هست به دیگری انتقال دهد.⁴⁸

بر اساس بند 16، کتاب «ماتیگان»، سرداری یک خانواده را بعد از فوت رئیس (پدر خانواده) می‌توان به یکی از این چهار شخص داد: 1- پسر بزرگ تنی متوفی 2- پسرخوانده متوفی 3- زن متوفی 4- برادری که در مال با او شریک بوده است.⁴⁹ کسی که سرداری اموال خانواده‌ای را متعهد شود، موظف به سرپرستی اطفال کوچک آن خانواده نیز خواهد بود. سردار حق دارد دختر خانواده تحت سرپرستی خود را به عقد سترزنی در صورت اقتضاء، شوهر دهد. هرگاه کسی دو نفر را به عنوان سرداری برای اداره‌ی اموال موقوفه خود انتخاب می‌نمود، در صورت فوت یکی از آنها، سرداری به دیگری می‌رسید. متولی می‌بایست طبق وصیت متوفی رفتار کند و حق نداشت بر خلاف وصیت او مال موقوفه را به مصرف رساند. همانطور که قبلاً نیز گفته شد، اگر زنی فوت می‌کرد، ماترک او به فرزندانش می‌رسید نه به شوهرش. سرداری اموال چنین زنی (در صورتی که بدون وصیت فوت نماید)، حق فرزندان آن زن بود نه شوهر او. جدّ پدری ممکن بود، در صورت رضایت سردار و عدم پیری و ناتوانی، سرپرستی خانواده فرزندان خود را عهده دار شود. اگر مردی سرداری خانواده خود را بعد از فوتش (با وجود اینکه دارای همسر بود) به شخص دیگری واگذار می‌کرد، زن نمی‌توانست بدون رضایت سردار، دختران خود را شوهر بدهد. اگر کسی سرداری اموال موقوفه خود را به عهده‌ی زن و فرزندانش مجتمعاً محول می‌نمود، نافرندان و فرزندخواندگان او نمی‌توانستند در این حق شریک باشند. شخص تا زنده بود، می‌توانست سرپرستی اموال موقوفه خود را هر وقت که بخواهد تغییر دهد. اگر کسی تنها سرپرستی نصف اموال موقوفه خود را به شخص دیگری واگذار می‌کرد، نصف دیگر

تحت سرپرستی ورثه واقف قرار می‌گرفت. بر اساس کتاب «ماتیگان»، دختر نیز می‌توانست مانند پسر به سرپرستی خانواده و سرپرستی ارثیه منصوب شود. براساس بند 40، هرگاه دختر به سمت سرپرستی خانواده‌ای انتخاب شود، در صورتی که از عملش بدون سوء قصد، زبانی به خانواده برسد، حق او زائل نخواهد شد.⁵⁰ در بند 41، می‌خوانیم:

«زروانداد (نام یکی از حقوقدانان آن عصر) گوید: هرگاه آن دختر، از جبران زیان غیرعمد خود برنیاید، باید او را معزول و شخص دیگری را انتخاب نمود. اگر معلوم می‌گشت که سرپرست ارث، دست به حیف و میل و اتلاف ماترک می‌زند، دادگاه، سرپرستی او را لغو کرده و دیگری را به جای او می‌گذاشت».⁵¹

هرکس موظف بود مالی را که متعلق به خودش بود، وصیت کند. بخشیدن مال دیگری به عنوان بخشش، وصیت، وقف یا وام یا به هر عنوان دیگر، ممنوع بود. مدیون نمی‌توانست قبل از پرداختن دین یا انجام تعهدات مالی خود، اموال خود را به دیگری واگذار نماید یا ببخشد. در صورت عمل به چنین کاری، کلیه دیون و تعهدات مالی واهب (بخشنده) از موهوب (کسی که مال به او بخشیده شده بود) کسر می‌شد.⁵³

معمولاً ناظرانی بر می‌گزیدند تا بر اجرای قوانین ارث نظارت کنند. این ناظران را احتمالاً از میان روحانیان انتخاب می‌کردند، زیرا تقسیم ماترک مرده میان وارثان، در صلاحیت موبدان بود و چنانکه مرده میراثی نداشت، کار برداشتن جنازه و نگهداری از فرزندان او به عهده موبدان بود.⁵³ یعنی احتمال داشت که یک روحانی بر کار سرپرست ارثیه نظارت کند تا اینکه وی به درستی و بر طبق وصیت متوفی عمل نماید.

در این زمان ارث بدین صورت بین اعضای خانواده تقسیم می‌شد: کدبانوی خانه یک سهم، پسران خانواده هر کدام یک سهم، دخترانی که ازدواج نکرده بودند، هر کدام نیم سهم. افرادی که تحت سرپرستی فرد متوفی بودند نیز ارث دریافت می‌داشتند.

نتیجه

با مطالعه منابع به جای مانده از دوره ساسانی، متوجه می‌شویم که در دوره‌ی مورد نظر نهاد خانواده دارای اهمیت زیادی بود و قوانین بسیاری برای حفظ و تداوم آن ایجاد کرده بودند.

نهاد خانواده با هنجارهای خود، روابط بین کلیه اعضای خانواده را مشخص نموده بود و هیچ کدام از اعضا حق نداشتند از این چهارچوب تخطی نمایند. پدر به عنوان مدیر و رئیس خانواده در رأس هرم قرار داشت و تمامی اعضای خانواده موظف بودند از وی اطاعت نمایند. بعد از وی کدبانو یا زن خانه قرار داشت. با توجه به سیستم خانواده که پدرسالاری بود، زن می‌بایست از شوهر خود اطاعت نماید، با وجود این زن در خانواده از حقوق و اختیاراتی برخوردار بود که سایر کشورهای همسایه‌ی ایران در آن زمان دارای این حقوق و اختیارات نبودند. با وجود اینکه سیستم خانواده پدرسالاری بود، ولی قانون در بسیاری از موارد قدرت پدر خانواده را محدود می‌کرد. به طوریکه پدر خانواده نمی‌توانست دختر خود را به زور شوهر دهد، نمی‌توانست بدون دلیل قانونی اعضای خانواده را از ارث محروم نماید و موظف بود نفقه‌ی اعضای خانواده را پرداخت نماید. کدبانو یا زن خانه در کنار کدخدا یا مرد قرار داشت و به کارهای داخل و خارج از منزل رسیدگی می‌کرد.

یادداشتها

- 1-ماتیگان هزارداتستان، گردآورنده و ترجمه موبد رستم شهزادی، انتشارات فروهر، تهران، 1386، ص 60
- 2)Dinkard , translated by west , oxford press , 1892, p56
- 3)madigani hazar Datistan, translated by nina gavsoian, Columbia university, newyork , 1997, p15
- 4) ماتیگان هزارداتستان، ص 60، بند 11
- 5- همان، فصل 36، بند 13
- 6- همان، فصل 36
- 7) همان، بند 9
- 8) آرتور، کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه ی رشید یاسمی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، 1372، ص 441
- 9-dinkard,book of8,chapter31
- 10)ماتیگان هزار داتستان، فصل 35، ص 110، بند 25
- 11)madigani hazardastan, p111
- 12-ماتیگان هزارداتستان، ص 112، فصل 36
- 13)madigani Hazardastan, p212
- 14-ماتیگان هزار داتستان، ص 112، فصل 36
- 15- همان، ص 113
- 16-madigani hazar datestan,chapter15
- 17- ماتیگان هزار داتستان، ص 113
- 18- ونیداد، ترجمه و پژوهش هاشم رضی، انتشارات فکر روز، تهران، 1376، فرگرد چهارم، بند 47
- 19- همان، فرگرد چهارم، بند 44 و 45

- 20- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، نشر توس، تهران، 1385، ص 54
- 21- چند متن پهلوی، ترجمه ملک الشعراى بهار، بکوشش محمد گلبن، نشر سپهر، تهران، 1374، ص 111
- 22- datestandiNik, by F. Max Mullr, Oxford Press, Pahlavi ANKLessaria Bombay, 1897, P45
- 23- روایات داراب هرمزدیار، به کوشش ارواد مانکجی رستم جی، انتشارات بمبئی، 1922، جلد دوم، ص 466
- 24- ماتیکان هزار داتستان، ص 117
- 25- روایات داراب هرمزدیار، جلد اول، ص 181
- 26- مهین شوشتری، عباس، کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، چاپ آشنا، تهران، 1353، ص 101
- 27- بارتلمه، کریستیان، ترجمه ی ناصرالدین صاحب الزمانی، انتشارات عطائی، تهران، 1337، ص 40
- 28- Madigane hazar datestan, P65
- 29- نقبائی، حسام، سیر تکامل حقوق زنان در تاریخ و شرایع، چاپ بدیع، تهران، 1342، ص 5
- 30- وندیداد، ج 3، فرگرد 15، ص 1480
- 31- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1347، ص 75
- 32- پیگولوسکایا، شهرهای ایران، در دوره پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1377، ص 264
- 33- ماتیکان هزار داتستان، فصل هفتم، ص 69
- 34- کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، ص 147

- 35- صدر در بندهش، تصحیح ادوارد بامانجی نساوانجی، چاپ سرپرستی پارسی، 1909، فصل پنجم
- 36- ماتیکان هزار داتستان، ص 53، بند 3
- 37-datestan dinik , chapter53
- 38-I bid :chapter62
- 39- پور داوود، ابراهیم، «حقوق در ایران باستان»، مجله سخن، چاپخانه فرهنگ، خرداد ماه 1322، ص 9
- 40- روایات داراب هرمزدیار، ج 1، ص 187
- 41- همان، ج 1، ص 188
- 42- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1369، ص 533
- 43- زن در حقوق ساسانی، ص 21
- 44- ماتیکان هزار داتستان، فصل 15، بند 30
- 45- روایات داراب هرمزدیار، ج 1، ص 189
- 46- همان، ج 1، ص 190
- 47- ماتیکان هزار داتستان، بند 1، فصل پانزدهم
- 48- همان، فصل پانزدهم، بند 4
- 49- همان، فصل 15، بند 16
- 50- همان، فصل 51، بند 40
- 51- همان، فصل 15، بند 41
- 52- همان، فصل شانزدهم، بند 1 و 2 و 3
- 53- هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه ی حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1374، ص 187

پژوهش نامه تاریخ - سال چهارم - شماره شانزدهم
